



”  
 خودکفایی  
 اقتصادی یا  
 تجارت جهانی؟  
 امنیت نظامی  
 بستر رشد  
 اقتصادی،  
 یا برعکس؟  
 دیپلماسی  
 لبخند یا  
 قاطعیت  
 میدانی؟  
 امضای کری  
 تضمین است  
 یا خون شهید  
 سلیمانی؟  
 اولویت با  
 شکستن  
 تحریم‌های  
 اقتصادی است  
 یا رفتن به  
 سمت اقتصاد  
 مقاومتی و  
 تکنولوژی  
 بومی‌شده؟  
 انرژی هسته‌ای  
 یا روابط  
 خارجی؟ و...  
 درنهایت، امید  
 یا ناامیدی؟

در «معنای محض» و شاخ‌وبرگ گستراننده در نشاط و سرور و لذت کشف زندگی و روایتگر رضایت و «شکر» متفکر و حکیم؛ یعنی طنز «حافظانه»؛ (همان روایتی از جهان که در غزلیات حافظ موج می‌زند؛ چوقسمت ازلی بی‌حضور ما کردند / گر اندکی نه به وفق رضاست خرده مگیر... قطعاً طنز موجود در سریال «روزی روزگاری مریخ» از نوع دوم نیست. شاعر می‌گوید: گر حکم رسد که مست گیرند، در شهر هر آنچه هست گیرند...

به‌غیراز معدود آثاری چون سریال پایتخت، یا برنامه‌های نادری چون پاورقی و دی بی بی سی (که البته اخیراً ساخته شده‌اند) باید قبول کنیم که بخش عمده‌ای از آثار تولیدشده در مهم‌ترین جریان‌های فیلم‌سازی معاصرمان از نوع دوم نبوده‌اند. سریال روزی روزگاری مریخ را باید طنزی از نوع اول، اما علیه خودش دانست! بنابراین نمی‌توان توقع و رسالتی بیشتر از همان خندانند مخاطب برای این سریال در نظر گرفت؛ که البته در این صورت، نگارنده به همین مقدار نیز احترام می‌گذارد. آن‌هم وقتی با اثری روبرو هستیم که ظاهراً ادعایی بیشتر از این هم ندارد و از آن‌سو، وقتی ما هم آن را کنار می‌گذاریم، اساساً آثار چندان زیادی از این جنس را در مقابل خود نمی‌بینیم! می‌ماند نمونه آثار متعددی که از این نظر، در درجه نخست خنثی بوده و درجه بعدی بازتولید و تکرار ضعیفی از همان آثار هالیوودی هستند.

ترویج خشونت با طعم افسردگی، در احیای مجدد نوعی از لمپنیسم فیلمفارسی‌های قدیمی، در نمونه آثاری از ابد و یک روز گرفته تا متری شیش و نیم و شنای پروانه و حتی یاغی؛ اما گمراه‌کننده‌تر این است که نقد و بررسی آثار تولیدشده هوش و حواسمان را از آثار تولید نشده پرت کنند! مثلاً از نظر رشد پزشکی و ساخت انواع و اقسام داروها رادیوداروها، نانو داروها... از نظر صنایع استراتژیک نظامی و دفاعی، از انواع و اقسام موشک‌های جنگی و یا تحقیقاتی گرفته تا پهپادها و ناوهای اقیانوس پیما و... یا حتی از نظر رشد علوم پایه دانشگاهی... (پزشکی، صنعت و تولید علم) وضعیت فعلی کشور ما با هیچ دوره‌ای از تاریخ گذشته خود، یا تاریخ معاصر کشورهای مشابه قابل مقایسه نیست؛ اما نگارنده (البته به‌ناچار!) این وجیزه را به پایان برده و به شما مخاطبان عزیز فرصت تمرکز اساسی، یا حتی مدیتیشن‌های عمیق می‌دهم که... چند اثر را به یاد بیاورید که به‌صورت جدی به موارد مذکور پرداخته باشند...

در این سریال وجود دارد؟ اگر پاسخ منفی است، این واقعیت را باید طنز به حساب آورد یا ترازوی؟ اینکه مجموعه‌ای از باسابقه‌ترین هنرمندان و سینماگران ما، حتی در آزادانه‌ترین عرصه‌های پرواز مرغ خیالشان نیز نتوانسته‌اند کوچک‌ترین تصویری از ۱۰ سال آینده خودمان هم ببینند، یا به مخاطب ایرانی نشان بدهند، خنده‌دار است یا فاجعه‌آمیز؟! یا مثلاً بین طنز موجود در این سریال (فارغ از اینکه چقدر موفق بوده است یا نه) و مفهوم امید به آینده می‌توان رابطه برقرار کرد؟ به عبارت دقیق‌تر: طنز موجود در این سریال از جنس امید به آینده است، یا ناامیدی از آن؟! (نپرسید کدام توسعه... کدام آینده... کدام طنز...!)

فعلاً می‌توانیم دو مفهوم خاص و اصلی از طنز را در نظر بگیریم: اول طنزی ریشه‌گرفته از پوچی و دست‌وپا زده در کسالت و ملال بی‌معنایی و بازتاب رنج آدمی برای رنج... و روایتگر نارضایتی و ناخشنودی متفکر از هستی و نیستی زندگی. به سخن دیگر، طنز «خیامی»؛ (همان مضمون و رویکردی که در بسیاری از رباعیات خیام دیده می‌شود: از تن چو برفت جان پاک من و تو / خشتی دو نهند بر مفاک من و تو / و آنگاه برای خشت گور دگران / در کالبدی کشند خاک من و تو... تقریباً یعنی: به‌صورت اینترنت‌نشال خاک بر سر هر چه «من و تو»!) دوم: طنزی ریشه‌گرفته